

تکوین و تحول چهره قهرمان در اسطوره‌ها و حماسه ملی ایران



دکتر حمیدرضا خوارزمی

استادیارداستادانستادانستادانستادان

تکوین و تحوّل چهرهٔ قهرمان در اسطوره‌ها و حماسهٔ ملی ایران

نوشتهٔ

دکتر حمیدرضا خوارزمی

استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان



انتشارات اطلاعات

تهران - ۱۳۹۶

سرشناسه: خوارزمی، حمیدرضا، ۱۳۵۷-
 عنوان و نام پدیدآور: تکوین و تحول چهره قهرمان در اسطوره‌ها و حماسه ملی ایران / نوشته حمیدرضا خوارزمی
 مشخصات نشر: تهران: اطلاعات، ۱۳۹۶
 مشخصات ظاهری: ۳۵۲ ص.:
 شابک: 978-600-435-063-1
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
 یادداشت: کتابنامه
 موضوع: قهرمانان در ادبیات
 موضوع: Heroes in literature
 موضوع: اسطوره در ادبیات
 موضوع: Myth in Literature
 موضوع: اساطیر ایرانی
 موضوع: Mythology, Iranian
 موضوع: پهلوانان ایرانی
 موضوع: Heroes, Iranian
 موضوع: اسطوره‌شناسی
 موضوع: Mythology
 شناسه افزوده: مؤسسه اطلاعات
 رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶ ۹ خ ۹ ق / PIR۳۴۴۵
 رده‌بندی دیویی: ۸۷۰ / ۹۳۵۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۴۷۷۹۰۵۶



انتشارات اطلاعات

تهران: خیابان میرداماد، خیابان نفت جنوبی، روزنامه اطلاعات، شماره پستی ۱۵۴۹۹۵۳۱۱
 تلفن: ۲۹۹۹۳۴۵۵-۶
 تلفن دفتر توزیع و فروش: ۲۹۹۹۳۲۴۲
 فروشگاه مرکزی: بزرگراه حقانی، روبروی ایستگاه مترو، ساختمان روزنامه اطلاعات، تلفن: ۲۹۹۹۳۶۸۶
 فروشگاه شماره (۱): خیابان انقلاب اسلامی، روبروی دانشگاه تهران، تلفن: ۶۶۴۶۰۷۳۴

تکوین و تحول چهره قهرمان در اسطوره‌ها و حماسه ملی ایران
 نوشته دکتر حمیدرضا خوارزمی

ویراستار: آسانه قارونی
 حروف نگار: وحید ارزین
 صفحه‌آرا: رحیم رضائی
 طراح جلد: رضا گنجی
 حروف نگاری، چاپ و صحافی: مؤسسه اطلاعات

چاپ اول: ۱۳۹۶
 شمارهگان: ۱۰۵۰-انسخه

قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۳۵-۰۶۳-۱
 ISBN: 978-600-435-063-1

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.
 Printed in Iran

فهرست

مقدمه.....	۱۳
فصل اول / تعاریف در حوزه موضوع.....	۱۹
اسطوره.....	۱۹
تعریف اسطوره.....	۱۹
تاریخچه اسطوره.....	۲۳
موضوع مشترک اسطوره‌ها.....	۲۹
اسطوره و تاریخ.....	۳۰
حماسه.....	۳۴
درآمدی بر حماسه.....	۳۴
داستان و حماسه.....	۳۶
زمینه قهرمانی حماسه.....	۳۷
امور خارق‌العاده در حماسه.....	۳۸
ویژگی‌های حماسه.....	۳۹
بحثی در مورد انواع حماسه.....	۴۲
حماسه طبیعی.....	۴۲
حماسه مصنوعی.....	۴۲
قهرمان در حماسه.....	۴۳
حماسه ملی.....	۴۵

۴۶	محور داستانی حماسه ملی
۴۸	خصوصیت حماسه ملی
۵۳	چند نکته در مورد منظومه‌های پهلوانی
۵۷	حماسه و اسطوره
۵۸	دلایل تبدیل اسطوره به حماسه
۵۹	تفاوت اسطوره و حماسه
۶۴	حماسه و تاریخ
۶۷	فصل دوم / شکل‌گیری هستی در اسطوره‌ها
۶۷	پیش‌نمونه آفرینش
۶۹	آفرینش در اسطوره‌های هند و ایران
۷۰	تصویر هیأت آفرینش در نظر هندوها
۷۲	آفرینش در اسطوره‌های ایرانی
۷۷	آفرینش در اسطوره‌های بین‌النهرین
۷۷	آفرینش در اسطوره‌های مصر
۷۸	آفرینش در اسطوره‌های یونان
۸۲	آفرینش در اسطوره‌های چین و ژاپن
۸۲	آفرینش در چین
۸۳	آفرینش در ژاپن
۸۵	آفرینش در اسطوره‌های آفریقا و آمریکا
۸۵	آفرینش در آفریقا
۸۶	آفرینش در آمریکا
۸۷	خلاصه بحث
۸۹	فصل سوم / پیش‌قهرمانان و قهرمانان
۸۹	پیش‌قهرمانان
۹۱	روی آوردن انسان به سمت خدایان
۹۲	تولّد مادر - خدایان
۹۳	تجسّم مادر - خدایان
۹۷	قهرمانان
۹۹	نگاه روان‌شناسانه به قهرمان
۱۰۱	شخصیت
۱۰۱	تعریف شخصیت
۱۰۲	تیپ و شخصیت

۱۰۳.....	تفاوت شخصیت و قهرمان.....
۱۰۴.....	ویژگی های خدایان در اساطیر.....
۱۰۷.....	ویژگی های قهرمانان حماسی.....
۱۰۹.....	تحول الگوی قهرمان.....
۱۱۳.....	فصل چهارم / خدایان.....
۱۱۳.....	خدایان یونان و روم.....
۱۱۳.....	خدایان یونان.....
۱۱۴.....	خدایان نسل اول.....
۱۱۴.....	نسل دوم خدایان.....
۱۱۴.....	خدایان نسل سوم.....
۱۱۷.....	خدایان روم.....
۱۱۸.....	خدایان بین النهرین.....
۱۱۸.....	خدایان بابلی.....
۱۲۰.....	خدایان عیلامی.....
۱۲۱.....	خدایان سومری.....
۱۲۲.....	خدایان مصر.....
۱۲۲.....	خدایان خورشیدی.....
۱۲۳.....	خدایان نباتی.....
۱۲۳.....	اوزیرس.....
۱۲۶.....	خدایان محلی مصر.....
۱۲۷.....	خدایان چین.....
۱۲۹.....	خدایان هند و ایران.....
۱۳۰.....	عنوان خدایان و خصوصیاتشان.....
۱۳۰.....	آدیتها.....
۱۳۱.....	وارونا.....
۱۳۲.....	میترا.....
۱۳۴.....	ایندرا.....
۱۳۶.....	آگنی.....
۱۳۶.....	سوریا.....
۱۳۷.....	سویتری.....
۱۳۸.....	وایو.....
۱۳۸.....	سومه.....

۱۳۸.....	رودرا.....
۱۳۹.....	ویشنو.....
۱۴۲.....	پوشان.....
۱۴۲.....	اهریمنان.....
۱۴۵.....	نکاتی در مورد خدایان هند و ایرانی.....
۱۴۶.....	خدایان و اهریمنان آریایی ایرانی.....
۱۴۷.....	اهریمنان آریایی ایرانی.....
۱۴۸.....	دیوان.....
۱۵۱.....	چند چهره اهریمنی در اسطوره های ایران.....
۱۵۵.....	خدایان و ایزدان ایرانی.....
۱۵۵.....	اهورامزدا.....
۱۵۶.....	امشاسپندان.....
۱۵۹.....	ایزدان ایرانی.....
۱۷۱.....	فصل پنجم / عوامل دخیل در اسطوره و حماسه.....
۱۷۱.....	عوامل دخیل در حماسه ملی ایران.....
۱۷۲.....	جانوران.....
۱۷۲.....	حیوانهای دخیل در حماسه.....
۱۷۲.....	پرنده ها.....
۱۷۳.....	جانوران ترکیبی انسان - حیوان.....
۱۷۳.....	انسانها.....
۱۷۳.....	مردان.....
۱۷۳.....	پادشاهان ایرانی و انیرانی.....
۱۷۵.....	شاهزاده های ایرانی و انیرانی.....
۱۷۶.....	پهلوانان.....
۱۷۹.....	فرمانروایان محلی.....
۱۸۰.....	موبدان.....
۱۸۰.....	پیامبران.....
۱۸۱.....	پارسایان و دانایان.....
۱۸۱.....	دستوران.....
۱۸۱.....	سپه سالاران.....
۱۸۵.....	پیشه وران.....
۱۸۵.....	دبیران.....

آشپزان	۱۸۵
پزشکان	۱۸۵
دانایان	۱۸۶
نوازندگان	۱۸۶
خوابگزاران و ستاره‌شناسان	۱۸۶
مشاغل دیگر	۱۸۶
مشاوران و حاجیان	۱۸۶
فرستاده‌ها	۱۸۶
قاتلان	۱۸۷
زنان	۱۸۷
زنان پادشاه ایرانی و انیرانی	۱۸۷
شه‌بانوها	۱۸۷
شاهدخت‌های ایرانی و انیرانی	۱۸۸
زنان پهلوان	۱۸۸
دلبران	۱۸۸
مادران فداکار ایرانی و انیرانی	۱۸۸
کنیزان	۱۸۹
فصل ششم / تکوین و تحوّل در اسطوره و حماسه	۱۹۱
بحثی در تکوین و تحوّل در اسطوره و حماسه	۱۹۱
دگرگونی	۱۹۲
شکستگی	۱۹۳
ادغام	۱۹۳
انتقال	۱۹۳
حذف	۱۹۳
قلب	۱۹۴
جابجایی	۱۹۴
ورود عناصر بیگانه	۱۹۶
ورود عناصر فرهنگ عامیانه	۱۹۸
تکوین و تحوّل قهرمان در گذر از اسطوره به حماسه	۱۹۹
قلب	۲۰۱
دگرگونی	۲۰۱
ادغام	۲۰۱

۲۰۲.....	شکستگی قهرمان.....
۲۰۲.....	انتقال.....
۲۰۲.....	شکل گیری باور خدا - پادشاهی.....
۲۰۷.....	فصل هفتم / قهرمانهای حماسی ایران.....
۲۰۷.....	کیومرث.....
۲۰۷.....	کیومرث، پیش نمونه آفرینش.....
۲۰۹.....	کیومرث به عنوان نخستین انسان.....
۲۱۰.....	کیومرث به عنوان نخستین شاه.....
۲۱۱.....	هوشنگ.....
۲۱۳.....	تهمورث.....
۲۱۴.....	جمشید.....
۲۱۵.....	جمشید در ریگ ودا.....
۲۱۷.....	جمشید در اوستا.....
۲۱۸.....	جمشید در سایر منابع.....
۲۱۹.....	از ایندراى هندی تا فریدون ایرانی.....
۲۱۹.....	ایندرا.....
۲۲۰.....	ایندرا در فرهنگ ایرانی.....
۲۲۲.....	بهرام.....
۲۲۳.....	تریتا.....
۲۲۵.....	گرشاسپ.....
۲۲۶.....	گرشاسپ حماسی.....
۲۳۱.....	گرشاسپ و فریدون.....
۲۳۳.....	فریدون در حماسه ملی.....
۲۳۸.....	سام.....
۲۴۲.....	کی کاووس.....
۲۴۷.....	سیاوش.....
۲۵۷.....	کیخسرو.....
۲۶۴.....	هوم.....
۲۶۵.....	زال.....
۲۷۳.....	رستم قهرمان ایزدی.....
۲۷۷.....	رستم به عنوان یکی از ایزدان هند و ایرانی.....
۲۷۹.....	رستم یکی از پهلوانان ایرانی اوستایی.....

۲۸۲.....	رستم قهرمان تاریخی.....
۲۸۶.....	رستم و خدای مهر.....
۲۹۰.....	گشتاسپ.....
۲۹۴.....	اردشیر.....
۲۹۹.....	فصل هشتم / موجودات اهریمنی در حماسه و تکوین و تحوّل آنها.....
۳۰۰.....	انسانهای اهریمنی.....
۳۰۱.....	دیوها.....
۳۰۴.....	موجودات بدشکل اهریمنی به عنوان دیو.....
۳۰۵.....	اکوان دیو.....
۳۰۶.....	دیوان آدمی نما.....
۳۰۸.....	انسانهای اهریمنی.....
۳۰۹.....	ضحاک.....
۳۱۲.....	کوش اهریمن خو.....
۳۱۴.....	افراسیاب و یارانش.....
۳۱۴.....	افراسیاب.....
۳۲۲.....	یاران افراسیاب.....
۳۲۴.....	جادوگران.....
۳۲۷.....	جانوران اهریمنی.....
۳۳۱.....	پیوست.....
۳۴۱.....	منابع.....

مقدمه

پژوهش حاضر، تحت عنوان «تکوین و تحوّل چهرهٔ قهرمان در اسطوره و حماسه» با این پیش‌فرض آغاز شده که خدایان، قهرمانان اسطوره یا به تعبیری پیش‌قهرمانان بوده‌اند که در تکوین بعدی خود به قهرمان حماسه تبدیل می‌شوند. چون اسطوره‌ها، آغازگر پیش‌آفرینش‌ها و آغازگری آفرینش با ذهن جستجوگر انسان ساخته شده، آنها هستی خود را به زمانی می‌رسانند که بی‌زمانی و بی‌مکانی بوده است و کم‌کم به دلیل عواملی، الهه‌های گوناگون که نگهدار زمین، آسمان و موجودات‌اند، پا به عرصه می‌گذارند. بعد انسان آفریده می‌شود.

در این ساختار ذهنی، آفرینش از دوران طلایی خود فاصله می‌گیرد و درگیری‌های الهه‌ها با خودشان، یا با انسان ناسپاس آغاز می‌شود. همان‌گونه که زندگی انسانی تحوّل یافته است، کم‌کم داستانهایش نیز در مواجهه با تجربهٔ جدید، به شکل تازه‌ای رخ می‌نمایند. حضور خدایان کم‌رنگ می‌شود و ساخته‌های اسطوره‌ای، جای خود را به معیارهای حماسی می‌دهند.

این تحوّل فکری جای گردانندگان اسطوره‌ها تحت عنوان ایزدان یا الهه‌ها را به ابرمردان یا قهرمانان می‌سپارد. الهه‌ها برای انسان بدوی از شخصیت‌بخشی به قوای طبیعی مثل آسمان، کوه، رود، ستاره و خورشید به وجود می‌آیند که در طی آن نمود، ارزشهای فکری انسانی، به ساخت دنیای دوگانگی نیروهای خوب و بد

منجر می‌شود. انسان مجبور بوده تا این پدیده‌ها را در قالب خوب و بد ببیند؛ زیرا بعضی‌ها به زیستن انسان کمک می‌نموده و در عوض بعضی‌ها مانعی برای زیستن بوده‌اند.

روشنایی و تاریکی دو پدیده قدیمی بوده‌اند که نزاع آنها در اسطوره‌های اکثر اقوام دیده می‌شود. در فکر انسان بعدی همین پدیده به صورت نزاع دو قوم که یکی مظهر خوبی و یکی مظهر بدی است، گوشه‌ای از ساخت حماسی را نشان می‌دهد. در این پژوهش ابتدا از مفاهیم اسطوره در نگاه‌های گوناگون پرده برداشته شده است و سعی شده که به ارتباط اسطوره با تاریخ و حماسه اشاره‌ای شود.

چون معیارهای اسطوره‌ای در ساختهای حماسی تأثیر زیادی داشته‌اند، در بحث حماسه و اسطوره، نمایاندن مرز بین این دو بحث کار بس دشواری بود، ولی در حد توان ذهنی به این امر پرداخته شد. گردانندگان اصلی اسطوره‌ها خدایان بوده‌اند که اعمال، حرکات، فکر و نگاهشان در جامعه اسطوره‌ای، آغازگر حرکت انسان به سوی قصه‌های قهرمانی بوده است. این قصه‌ها برای واکاوی و چگونگی آغاز، ما را از پرداختن به خود زندگی خدایان در اسطوره‌های مختلف بی‌نیاز نمی‌کرده است؛ به همین جهت از همان ابتدا معیارهای آفرینشی در اسطوره‌های گوناگون مورد توجه قرار گرفت تا این معیارها قرینه‌ای برای زیستن الهه‌های گوناگون در اختیار ما قرار دهد، تا با این معیارها به صورت منظم بتوانیم تکوین و تحول آنان را بررسی کنیم. به‌عنوان نمونه، برای پدید آمدن زمین، آسمان، کوه، دشت، دریا و سایر پدیده‌ها، طی قربانی‌ای که بین خدایان انجام می‌گیرد و خدای خاصی قربانی می‌گردد، هستی شکل می‌گیرد. در اسطوره‌های ایرانی، کیومرث با توطئه اهریمن می‌میرد و از بدن او بعضی پدیده‌های آفرینش به‌وجود می‌آیند.

وقتی به‌صورت منظم در علت‌یابی تکوین هر قهرمان، نیاز به جستجوی معیار اسطوره‌ای بود، برای عدم برگشت در هر قصه‌ای به پدیده آفرینش اسطوره‌ها، در بخش جداگانه‌ای - آنچه از آفرینش اسطوره‌ای مهم می‌نمود - پرداخته شد. این بخش از نوشته از این جهت اهمیت دارد که برای نشان دادن پیش‌نمونه آفرینش‌ها، به‌عنوان مثال در تکوین چهره کیومرث، نیاز به برگشت به اسطوره‌های ملت‌ها و تحلیل آنها نبود. بخش پیش‌نمونه قهرمانها هم به این دلیل ضرورت داشت که نگاه انسانهای

بدوی در مورد توجیه پدیده‌های اطراف را ذکر کنیم و نشان دهیم چگونه با رو به جلو حرکت کردن انسانها، الگوهای ذهنی‌شان در مورد خدایان متفاوت می‌شود و کم‌کم تغییری در آنها ایجاد می‌گردد، تا جایی که ردّ پای حماسه‌ها را می‌بینیم و در لباس جدیدتر، پیش‌قهرمانان خود را به صورت قهرمان نشان می‌دهند.

این خداوندان شمشیر و کویال و خود که خود را به صورت ابرمردان در ذهن و دلها جای داده‌اند، در نوع خود بی‌نظیر هستند. حتی با شخصیت‌های قصه‌های عامیانه که اصطلاح قهرمان را یدک می‌کشند، بسیار متفاوت‌اند. قهرمان حماسه، جزئی از حماسه است که به نوعی باید از کودکی تا بلوغ، طی آزمونهایی که بیشتر نبرد با موجودات اهریمنی است و پشت سر نهادن موانعی، خود را برای نجات دادن ملتش آماده سازد تا در نهایت به خداگونگی دست یابد و جاودان شود.

این معیار، معیار کلی در حماسه‌هاست. منوط به اینکه قدمت حماسه چقدر باشد؛ راویان گاهی به صورت غیرمستقیم این معیارها را دستکاری می‌کنند تا قهرمان معقولانه‌تر به نظر آید. در بخشی از این پژوهش، ردّ پای قهرمانان ایرانی را از فرهنگ مشترک آریایی پیگیری کرده‌ایم و نشان داده‌ایم، چگونه یک قهرمان می‌تواند با ورود در یک زمان جدید یا در یک فکر تازه، تغییر شکل دهد و ممکن است حتی چهره منفی به خود بگیرد. پیشینه این قهرمانها بازمانده‌ای از فکر گذشته آریایی در کتاب وداهاست تا اینکه از دو گروه قهرمانان اسوراها و دئوهای موجود در وداها، در ایران بعد از جدایی از آریایی‌های هندی، اسوراها مورد توجه قرار می‌گیرند. در هند برعکس، دئوها با اقبال عمومی روبرو می‌شوند و اسوراها به خدایان پایین مرتبه‌تر تبدیل، حتی در مواقعی گناهکار معرفی می‌شوند و در سایر آثار بازمانده هندی، مثل رامایانا، اپانیشاد و...، سرگذشت و تحوّل آنان را در آن فرهنگ نموده‌ایم.

در ایران با ورود آیین مزدیسنا و قرارگرفتن اهورامزدا به عنوان خدای یکتا، سایر اسوراها در رده خدایان پایین مرتبه، به صورت ایزدان متجلی می‌شوند. با ظهور و بروز حماسه این ایزدان به شکل قهرمانان حماسی دیده می‌شوند که با تحلیل چند شخصیت نمونه و شاخص در شاهنامه فردوسی، به عنوان تنها اثر حماسه ملی، نشان داده‌ایم که این قهرمانها چگونه تحوّل یافته‌اند تا از شکل الهه اسطوره‌ای در شکل

قهرمان حماسی نموده شده‌اند.

لازم به یادآوری است که سایر حماسه‌هایی که تا کنون تحت عنوان حماسه ملی شناخته می‌شدند، می‌توان گفت که حماسه پهلوانی‌اند و همه الگوهای حماسی ملی را ندارند. در بحث کوتاهی تفاوت این دو نوع حماسه بیان شده است. در حماسه‌های پهلوانی که بر پایه شاهنامه فردوسی به وجود آمده‌اند، بعضی معیارهای اسطوره‌ای راه یافته است که در تحلیل منش‌های قهرمانی از این مبناها غافل نمانده‌ایم. آن بخشی از شاهنامه که بیشتر مدّ نظر قرار گرفته تا پایان حاکمیت کیخسرو بوده است که بعد از آن بیشتر شکل تاریخی به خود می‌گیرد. دو شخصیت تاریخی از جمله گشتاسپ و اردشیر را هم بررسی نموده‌ایم تا نشان دهیم یک شخصیت حقیقی وقتی در حماسه می‌نشیند دیگر آن شخصیت گذشته نیست، بلکه با الگوهای حماسی همراه می‌شود تا به رشد و تکامل خود ادامه دهد؛ ولی آن درگیری‌ها و دغدغه‌های قهرمان حماسی در این نمونه اشخاص دیده نمی‌شود.

لازم به ذکر است که نگارنده نخستین فردی نیست که تحت این عنوان، قهرمانها را بررسی کرده، بلکه پژوهشگران داخلی و خارجی سعی نموده‌اند از دیدگاهی پیشینه این قهرمانان را با شخصیت‌های اسطوره‌ای تطبیق دهند. ویکندر، دارمستر، بنونیست، موله، دومزیل، نیبرگ و کریستن‌سن از پژوهشگران معروف خارجی در این زمینه‌اند که از نظریه‌های آنان با ذکر مأخذ استفاده شده است، اما از پژوهشگران داخلی: بهار، سرکاراتی، خالقی مطلق و آیدنلو قابل ذکرند که به صورت پراکنده به این امر پرداخته‌اند.

مشکلی که نگارنده در استفاده از آثار اسطوره‌ای داشته، تلفظ‌های متفاوت از یک واژه در نظر پژوهشگران بوده که سعی نموده تا صرف نظر از تلفظ آنها، برای یکدست بودن اثر، از یک تلفظ واحد استفاده کند؛ مثلاً یکی از الهه‌های ودایی به صورت «توشتی، تُشتی و تِشتی» در کتابها ثبت شده یا اینکه بعضی‌ها در نوشته‌های خود، از جمله‌هانی کربن وقتی از ایزدان زردشتی صحبت می‌کند سعی می‌نماید شکل اوستایی‌اش را به عنوان ضبط امروزی برگزیند، مثلاً به جای فره شکل نوشتاری قدیمی «خورنه» را به کار برده است. نگارنده در این گونه مواقع، شکل امروزی را به خاطر مانوس بودن با زبان امروزی برگزیده است.

در دستور خط شاهنامه فردوسی، به دلیل استفاده از تصحیح جلال خالقی مطلق، نگارنده سعی نموده است به دستور خط این کتاب وفادار ماند و به نوع ضبط واژه‌ها براساس آن کتاب اقدام نماید. برای ارجاع شعر فردوسی، از همین تصحیح، تحت عنوان شاهنامه استفاده شده و اگر تصحیح دیگری مورد استفاده قرار گرفته شده باشد، نام آن آمده است.

فصل اول

تعاریف در حوزه موضوع

اسطوره

نزدیک به دو هزار سال است که درباره منشأ اسطوره‌ها بحث‌هایی بر سر زبان است. فلاسفه، دین‌شناسان، روان‌شناسان، زبان‌شناسان و... هر کدام دیدگاه خاصی در مورد اسطوره داشته‌اند. پیروانشان سعی کرده‌اند با چشم‌انداز آن دانش و با توجه به یافته‌های خود، از این علم تعریفی ارائه دهند. در بین تعریف‌های ارائه شده، هر تعریف دنیای خاصی از این پدیده را نشان می‌دهد که ممکن است با چشم‌اندازی که نویسنده به آن نگریسته، تعریفی متفاوت با تعریف دیگری باشد. ارائه یک تعریف دقیق که دربرگیرنده همه نظریه‌ها باشد، امکان‌پذیر نمی‌باشد. به همین جهت برای ورود به بحث، تعریفی بیان می‌شود تا بهانه‌ای باشد که در بررسی تاریخچه نگاه اندیشمندان به این علم، اصول مشترک و دیدگاه‌های متفاوت آنان را بیان داریم.

تعریف اسطوره

رویکردهای گوناگون به اسطوره باعث شده، هر رویکرد با چشم‌انداز خود به تعریف آن بپردازد. ویلیام دوتی (Doty) در کتابی به نام «اسطوره‌نگاری»، از تعریف تک‌معنایی اسطوره انتقاد کرده است و تعریفی ارائه داده که جنبه‌های گوناگون هستی، از جمله معرفت‌شناسی، تاریخ، هنر، اصول جامعه‌شناختی، اصول فرهنگی و فلسفه را دربر می‌گیرد.

«منظومه اساطیری، مشتمل است بر شبکه درهم پیچیده از اساطیر که از لحاظ فرهنگی واجد اهمیت بوده، دارای صور خیال گوناگون، قصه، حکایت استعاری و نمادهای متعدد است و تصویرهای تجسمی متنوعی را به کار می‌گیرد تا باورهای عاطفی آدمیان را میسر سازد. این اساطیر اغلب مشتمل است بر روایات آفرینش، پیدایش عالم و آدم. از این رو جنبه‌ای از عالم واقعیت و تجربه را مجسم می‌سازد و نقش و منزلت آدمیان را در این عالم معلوم می‌دارد. اسطوره‌ها، به طور کلی ممکن است ارزشهای سیاسی و اخلاقی یک فرهنگ را متبلور سازد و در سایه نظامی از تأویلهای، تجارب فردی را در چارچوبی کلی تبلور دهد که در پاره‌ای موارد، مداخله نیروهای مینوی و فراطبیعی بعضی از نظامهای فرهنگی و طبیعی را مجسم می‌سازد. اسطوره‌ها ممکن است در مراسم، مناسک و نمایشهای خاص به معرض اجرا درآیند.» (به نقل از ضیمران، ۱۳۷۹: ۳۹)

تعریف ارائه شده از دوتی، دارای چند بخش می‌باشد:

الف. نقل‌کننده سرگذشت قدسی و مینوی است. ب. راوی واقعه‌ای است که در اولین زمان شگرف بدایت هر چیز رخ داده است. ج. متضمن روایت یک خلقت است.

در اینجا سؤالی که پیش می‌آید، این است که آیا اسطوره فقط از چیزی که واقعاً روی داده و به تمامی پدیدارگشته است، سخن می‌گوید؟ در نگاه بعدی سعی می‌کنیم زمان حادث شده را که زمان مینوی است، مورد بررسی قرار دهیم.

پتازونی، محقق ایتالیایی، اسطوره را داستان واقعی می‌پندارد: «داستانی واقعی است که به علت محتوای خود، از وقایع حقیقی حکایت می‌کند؛ یعنی آغاز وقایع بزرگ ازلی، آغاز جهان، آغاز بشریت، آغاز مرگ، آغاز پیدایش انواع حیوانی و گیاهی، آغاز شکار، آغاز کشاورزی، آغاز آتش، آغاز آیین و مراسم تشرف به آیین سرّی، جامعه شمنی و نیروهای درمان‌بخش آن و وقایع دیرینه‌ای که آغاز و مبدأ زندگی امروزی است و بر اساس آن ساخت فعلی جامعه، نظام یافته است.» (شایگان، ۱۳۸۳: ۱۰۵)

برونیسلاو مالینوسکی، اسطوره را یک حقیقت می‌پندارد نه واقعیت؛ حقیقتی که جهان و سرنوشت انسان را تحت تأثیر قرار داده است (همان: ۱۰۴). ایشان اسطوره را نظام نمادین نمی‌داند، بلکه فرامود مستقیم موضوع خود می‌داند. آن دربردارنده

قواعد رهنمونهای علمی، در جهت زیست آدمیان است. (Malinowski, 1954:151)

اسطوره با تصور ما از حقیقت تجربی و علمی رابطه‌ای ندارد. زمان آن هم با زمان و مکان منطقی بیگانه و سرمشق همه کارها و فعالیت‌های معنی‌دار است. آنچه اندیشه مفهوم‌ساز را از اندیشه اساطیری متمایز جلوه می‌دهد، این است که مفهوم، مجرد از زمان است و اسطوره مسبوق بر زمان. زمان اسطوره با زمان سال‌شماری تاریخی یا نجومی غلط نمی‌شود. واقعه آن در زمان ابتدایی، آغازین و خارج از زمان مستمر قرار دارد؛ یعنی زمانی که زمان نبوده است. «هر بار که با برگزاری مراسمی از کار مثالی خدا تقلید می‌شود، تاریخ فسخ می‌گردد.» الیاده میان نظام طبیعت که همه چیز در آن حتمی است و نظام هستی تاریخی، فرق می‌گذارد. هر آیین از سرگیری چیزی است که در زمان آغازین روی داده، اما آیین فقط به خاطر آوردن نیست، بلکه زمان دنیوی را ابطال می‌کند تا انسان را به جهان ابدی باز برد. (باستید، ۱۳۷۰: ۵۴)

به طور خلاصه می‌توان حوزه بحث اسطوره را به این ترتیب بیان کرد:

الف. شماری از آنها از آفرینش و آغاز پدیده‌های طبیعی و مرگ سخن می‌گویند که اسطوره‌های توصیفی در این حوزه قرار می‌گیرند. اسطوره‌های توصیفی، شامل روایت‌هایی است مربوط به چگونگی آفرینش جهان و انسان، تعلیل پدیده‌های طبیعی، چگونگی پیدایش قومها، بنیانگذاری شهرها و اتفاقاتی که بین موجودات فوق‌بشری روی داده است.

ب. شماری دیگر از ماهیت، طبیعت، نتیجه کار و رفتار موجودات ملکوتی و خدایان بحث می‌کنند.

ج. شماری دیگر از رفتار انسان نمونه و ماجرای قهرمانان بحث می‌نمایند و الگوهایی از رفتار و طرز سلوک بزرگ‌منشانه را ارائه می‌دهند که این قسمت مربوط به اسطوره در بررسی حماسه بازکاوی خواهد شد.

د. قسمتی به نیاز اقتصادی مردم در طبیعتی که هیچ چیز آن قابل پیش‌بینی نیست، تحت عنوان اسطوره‌های باروری پاسخ می‌دهند.

ه. اسطوره‌های فرهنگی، به شگرد زندگی انسانی برای رسیدن به وحدت درونی پاسخ می‌دهند.

و. گروهی از اساطیر، علت توجیهی را عرضه می‌کنند: «به این جهت که راوی

اسطوره با نقل روایت زنده تجربه شده و زیسته اش، در ادوار اولّیه سیر می کند و ناگهان خود را بی آنکه به بی راهه رفته، راه کج کرده و سرگردان شده باشد، بی جستجو و تلاش در قلب آن دوران آغازین می یابد که به وی مربوط می شود.» (ستاری، ۱۳۸۹: ۱۳)

با اساطیر توجیهی آن مراسم ها، آیین ها و اعتقادات مردم، توجیه و علّت یابی می شوند. در مجموعه اعتقادات همه ادیان، بخش بزرگی به این نوع اساطیر اختصاص دارد.

ز. اسطوره های آیینی، تشریفات آیینی را بازنمایی می کنند. آیین، سلسله اعمالی است که برای برآوردن نیازهای اساسی صورت می گیرد؛ اعمالی که باید بر وفق ضرب آهنگی مطلوب انجام شوند. «بنا به اصول سانسکریت، آیین به معنای چیزی است که نظم دار باشد. بنابراین ریشه اش در زمان ناپیدایی گم شده است. تشریفات آیینی، اعمال ساده ای هستند که به راهکارهای خلق آوازاها، آهنگ ها و گفتارهایی تبدیل شده اند که همه بازسازی رفتارهای طبیعی محسوب می شوند که در آغاز بازتابهایی بوده اند که در موقعیت های مشابه، به حکم الزامها و ضرورت های زندگی، به نحوی خودجوش برانگیخته شده اند» (بنوا، به نقل از ستاری، ۱۳۸۹: ۴۰). خاستگاه آیین و اسطوره، مرام و ایدئولوژی باطنی واحدی است که خصلت ممیزه اش، اولی و نخستین بودنشان است.

ح. اسطوره های رمزگرا، می توانند مظهر و نماد شخصیت هایی باشند که آدمی به رمز، آنها را تصویر می کند؛ شخصیت هایی که گاه آمیخته از دو نیروی متفاوت و متناقض اند، گاه آمیخته از چندین نیرو و گاه نماد یک نیروی خاص.

ط. اسطوره های تفسیری، بینش اساطیری و رمز و راز پنهان در آن، با اصول شناخته شده عقلانی هم خوانی و هم سانی ندارد. به هر صورت انسان، موجودی کنجکاو و دقیق، رمز آفرین، معنی ساز، جستجوگر، مشوّق، ماجراجو، برتری طلب، حقیقت خواه و هنرمند است و به ابزاری چون تخیل، احساس، فکر، عقل، هوش، شهوت، ترس، نفرت، عشق، حکمت، خواب، مذهب و سنت مسلح بوده، با دنیای شگرف و بی حدّ و مرز، دنیایی پر از شناخته ها و ناشناخته ها، ظاهر و پنهان، کشف و شهود و اسرار و نهانی ها رویارو می باشد. وقتی که این نیروها با هم می آمیزند، معجون اساطیر را می سازند. همه حوادث طبیعی و انسانی، رنگ و بویی اسطوره ای می گیرند

و هر نگاهی به گونه‌ای تفسیر می‌شود. اسطوره‌های تفسیری راه پدیده‌ها را به دنیای جدید انسان می‌کشایند.

تاریخچه اسطوره

در طول تاریخ، نگاه‌های متفاوتی نسبت به اسطوره وجود داشته است. به طور کلی می‌توان این نگاه‌ها را در دو نوع نگاه بیرونی و درونی خلاصه نمود. در نگاه بیرونی اسطوره‌ها نمادهای محیط بیرونی هستند. آنانی که این اسطوره‌ها را آفریده‌اند، طبیعت را دیده و آن را تماشا کرده و افعال و کردارهای انسانی را با مقایسه آن تعبیر کرده‌اند؛ مثلاً قهرمان را نماد خورشید دیده‌اند یا هیولا را نماد شب. در نگاه درونی که بیشتر نگاه روان‌شناسانه است، اسطوره‌ها توصیف خواستها، ترس و انگیزه‌های ناخودآگاه است؛ مثلاً شخصیت سنتی را بر حسب کینه‌توزی، شورش و طغیان علیه پدر توصیف می‌کنند: «اولین کسانی که به علم اساطیر توجه نمودند، فلاسفه بودند. اوهمر (Evehemere) در ۲۶۰ پ.م در مکتب «اوهمریسم»، برای روایات اساطیری، مبنای تاریخی می‌جوید؛ ولی علم نظریات اساطیر با فردریش کروزر در سال ۱۸۱۰م شروع شد. آنان اعتقاد داشتند، انسان رمزگرایی را برای بیان احساس نامتناهی خود، در مقابل واژگان اندک انتخاب نموده است. این رمزگرایی سنجیده است که مبنای هرگونه دانش اساطیری است.» (باستید، ۱۳۷۰: ۹)

بعد اسطوره‌شناسی تطبیقی در مکتب زبان‌شناسان آلمان شکل گرفت. ماکس مولر در آلمان و میشل برآل، در سال ۱۸۷۰م آموزش این مکتب را عهده‌دار شدند. نظرشان این بود که «انسانها با تخیل به اشیا، اوصافی را منسوب داشتند و بعدها از یاد بردند که آنها اوصافی بیش نیستند و در نتیجه آن اوصاف را به ایزدان مبدل نمودند» (همان: ۱). مولر اسطوره را نتیجه زوال و انحطاط فرهنگی می‌دانست (ضمیران، ۱۳۷۹: ۴). لازم به توضیح است که آریایی‌ها در نتیجه استفاده از زبان استعاری، خصوصیتی را با زبان مجازی به اشیا نسبت دادند که همانها بعداً تبدیل به اسطوره شد. «ایشان اسطوره‌های یونانی را بر اثر بازسازی زبان آریایی می‌دانست.» (همان: ۵)

دیگر آنکه انسانها برای توجیه طبیعت اطراف، نگاه «انسان‌انگارانه» به اشیا داشته‌اند. آنان با مادی‌کردن ادراک تجربی نیروهای قدسی به آن تجربه دوام و ثبات بخشیدند و قوه توهم اسطوره‌ساز بعدها توانست آن را به کار گیرد. با آغاز

یافته‌های مربوط به سانسکریت و مکتب نوینی از کشف‌های سومری، بابلی و آشوری، پژوهشگران به سوی گرایشهای تطبیقی اخترشناسی روی می‌آورند. «در اسطوره‌شناسی اختری که بزرگ‌ترین نظریه‌پرداز آن «ه، لسمان» (Lessmann) است، اعتقاد دارد در این‌گونه نگرش، در هر اسطوره، مضامینی می‌یابند و می‌کوشند پدیده‌های طبیعی به ویژه گردش ماه و خورشید را کشف کنند.» (باستید، ۱۳۷۰: ۱۲)

«در اثنای این عقیده‌ها، اسطوره‌شناسی جهان‌شمول پدید آمد که طبق این نظریه، اساطیر سایر سرزمین‌ها، نمونه یا انعکاسی از پدیده پخش اساطیر از منطقه آسیای مرکزی در سراسر عالم است (همان). این نظریه که استوکن (Stuken) آن را بیان نموده، نمی‌تواند زیاد صحیح باشد؛ چون حتی بومیان آمریکایی هم دارای اسطوره‌هایی بوده‌اند که با سایر نقاط شباهتهایی داشته‌اند؛ از طرف دیگر دیدگاه کهن‌الگویی هم می‌تواند این نظریه را رد نماید.

و، ونت (w. wundt) نظریه تطوّر تکامل‌گرایی اسطوره‌ها را مطرح نمود. ایشان قصه را ابتدایی‌ترین شکل اسطوره می‌پندارد. تحول اساطیری به زعم او، از تداعی‌های معانی صورت پذیرفته است؛ مثلاً بین کسی که می‌میرد و ماری که همان زمان به کلبه‌ای می‌خزد، اندیشه‌های تناسخ را پدید می‌آورد و موجب افسانه‌سازی توتمی^۱ می‌شود. بعد برای تبیین پدیده‌های طبیعت، تلاش انجام می‌گیرد و این تبیین به شعر می‌گراید و از روی الگوی پهلوانان، خدایان اساطیری ساخته می‌شوند (همان). به‌رغم اینکه ما فکر می‌کنیم انسان از روی امور انتزاعی به سمت و سوی امور معقول‌گرایش دارد، ولی این نظریه برعکس، بیان می‌دارد که انسان از روی امور محسوس اطراف، به توجیه امور ناشناخته آسمانی پرداخته است.

«مکتب ادوار فرهنگی که مکتب مردم‌شناسی تاریخی خوانده می‌شود، با نظریه‌پردازی چون ویسلر (Wissler)، گرابنر (Grabner) و انکرمن (Ankermann) در سال ۱۹۹۴م جایگزین مکتب تطوّر شد. به زعم این مکتب، اعتقاد به وجود اعظم پدر و قانونگذار، اعتقاد غالبی است و این وجود با نیای قبیله که نخستین انسان است،

۱. توتم، نظامی از اندیشه‌های انسان ابتدایی قبیله‌زی که مبتنی بر باورهای جادویی در مورد برخی از جانوران و اشیا می‌باشد. (آزادگان، ۱۳۷۳: ۵۷)

موجودی که می‌میرد و زنده می‌شود و با ماه یگانه می‌گردد، خلط می‌شود. اگر از این تمدن ابتدایی به کهن نقل کنیم، سه نوع عمده اجتماعی را می‌بینیم:

الف. کوچندگان. در میان آنان خدای اعظم با آسمان مشته می‌شود و ارواح دیگر طبیعت، فرمانبردار اویند. ب. شکارچیان که به توتمیسم اعتقاد دارند. آنان خدای اعظم را تصدیق می‌کنند، ولی به خاطر پیری، او را کنار می‌گذارند و به جایش خورشید که هرگز نمی‌میرد، جانشین می‌شود. ج. نوع کشت و برزیگری.

بر وفق خصلت مادر تباری، خدای اعظم، مادینه تلقی شده است. او مادر - زمین است که با ماه، تنظیم‌کننده آبستنی زنان، یکی گشته است. از این مام - زمین دو فرزند زاده می‌شوند: «یکی ماه تابان است که بر همه امور نیک فرمان می‌راند و آن دیگر، ماه تاریک که فرمانروای همه چیزهای بد است» (باستید، ۱۳۷۰: ۲۲). در این موارد، اساطیر با انواع زندگی، برداشت محصول، پرورش دام، برزیگری و ساختارهای اجتماعی پیوند دارند و ضمن حفظ خصلت فلکی (اساطیر خورشید با ماه) حکماً در پرتو شرایط مادی حیات انسان تبیین می‌شوند.

دومزیل، یکی از اسطوره‌شناسان، اساطیر هند و اروپایی را گزارش تمثیلی، ایدئولوژی و جهان‌بینی کلی مردمان هند و اروپایی می‌داند. تقریباً نظر ایشان به‌سان نظریه ادوار فرهنگی است: «این جهان‌بینی بر اساس سه رکن اساسی اجتماع یعنی اقتدار دینی، نبرد نظامی و قدرت تولید اقتصادی پرداخته شده؛ در نهایت صورت یک نظام ایدئولوژیک سه بُعدی را به خود گرفته است؛ مثلاً ایشان اردیبهشت و بهمن از امشاسپندان ایرانی را نقش موبد - شاهی، شهریور را نماینده ارتش تاری و خرداد، مرداد و اسفند را در نقش باروری و برکت می‌داند و بر این اساس، از بین پادشاهان حماسی، پیشدادیان را تجسم موبد - شاه، کی قباد تا گشتاسپ را نماینده جنگجویان و شاهان آخر کیانی را نماینده کشاورزان می‌داند.» (به نقل از سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۸۷)

بر طبق بخش اساطیری شاهنامه، جمشید دست به ایجاد این ساختارهای اجتماعی زد. دومزیل بر طبق این الگو و با توجه به اصل الگوی هند و اروپایی، این تطبیق‌ها را در نظر گرفته است.

چو این کرده شد، ساز دیگر نهاد	زمانه بدو شاد و او نیز شاد
ز هر پیشه‌ای انجمن کرد مرد	بدین اندرون پنجهی نیز خورد

گروهی که آثوربان خوانیش به رسم پرستندگان دانیش...
صفی برکشیدند و بنشانند همی نام نیساریان خواندند
بسودی سه دیگر گره را شناس کجانیست از کس برایشان سپاس

(شاهنامه ۱/ ۱۸/۴۲ تا ۲۵)

کاملاً مشخص است دومزیل الگوی خود را از این تقسیم‌بندی شاهنامه گرفته است. گفتیم، تقسیمی که دومزیل انجام داده، بیشتر توجه او به خدایان هندی بوده است: «در هند سه طبقه اجتماعی هست: الف. برهمن‌ها، ب. جنگاوران، ج. برزیگران. کنش‌هایی که در این سه طبقه پیش می‌آید، در سایر ملل هم دیده می‌شود» (اوالد، ۱۳۸۰: ۱۷). باور کلی این بخش‌بندی در معیارهای رفتاری هند و ایرانی‌ها نهفته بود.

بعد نوبت روان‌شناسان بود که پا به عرصه وجود گذارند. دو دید روان‌شناسی فردی و جمعی که یکی پرورده فکر فروید است و دیگری رشدیافته فکر یونگ، درخور توجه است. فروید، اسطوره‌ها را در پرتو رؤیا تفسیر می‌کند و می‌گوید: «اساطیر ته مانده تغییر شکل یافته تخیلات، امیال اقوام و ملل و رؤیاهای متمادی بشریت در دوران جوانی او هستند. بررسی رؤیا، فهم بهتر اسطوره‌ها را ممکن می‌کند. رؤیا اسطوره فردی آدمی است که در پرتو لیبیدوی^۱ شخصی او می‌تواند تعبیر شود.» (به نقل از رستگار، ۱۳۸۳: ۱۲)

به نظر فروید، اساطیر بزرگ بشریت و خاصه اساطیر توتم‌پرستی، بیان نمادین و

۱. لیبیدو: رایج‌ترین کاربرد واژه لیبیدو (زیست مایه) در معنی شور و هوس جنسی است.

لیبیدو، (زیست مایه) از نظر زیگموند فروید عاملی غریزی و پر از انرژی است که در درون نهاد است و تمایل به بقا و فاعلیت دارد. به نظر او لیبیدو انرژی روانی - جنسی است. منبع آن اروس یعنی مجموع غرایز زندگی است. لیبیدو با مرگ می‌جنگد و می‌کوشد انسان را در هر زمینه به پیروزی برساند. این نیرو را شهوت نیز می‌نامند. لیبیدو بیش از هر چیز معنای جنسی دارد.

یونگ، لیبیدو را به عنوان غریزه عمومی حیات یا انرژی روانی تعریف می‌کند که (برخلاف نظر فروید) قابل تقلیل به غریزه جنسی نیست، بلکه دربرگیرنده همه کنش‌های انسانی - برای نمونه گرسنگی و میل به تقلید - می‌باشد. به طور کلی لیبیدو به دست طبیعت، بین نظامهای مختلف کنش سرشکن می‌شود و نمی‌توان آن را به طور کامل از این کنش‌ها منصرف ساخت. کم‌شدن یا از دست دادن لیبیدو ممکن است ناشی از عوامل عضوی مانند پیری یا بیماری مزمن باشد. تعارض‌های هیجانی هم ممکن است باعث کاهش لیبیدو شوند. در روانکاوی بیش از همه به این نوع دوم لیبیدو توجه می‌شود (والتر، ۱۳۷۹: ۴۷ و ۳۱۲). (همچنین برونو،

رمز آلود کشاکشهایی است که مضمون مرکزی شان، عقده ادیبی است. خیلی دانشمندان پیرو فروید، سعی کرده اند که ثابت کنند، اساطیر ابتدایی، خاصه اساطیر استرالیایی از لحاظ روان جمعی یا نفس قومی، وسیله ای هستند برای حل و فصل مسائلی که از وابستگی دوسو گرای فرزندان به والدینشان به وجود آمده اند، یا نوعی والایش آسیب دیدگی های روانی برانگیخته عطش جنسی، به شمار می روند. غالباً قهرمانان یا ارباب انواع، می توانند جانشینان تصویر پدر باشند و به عنوان مثال، جانوران توتمی چنین وضعی دارند. (کازنوو، ۱۳۷۷: ۲۰۰)

فروید در کتاب آینده یک پندار، مباحث گوناگونی در مورد طبیعت پرستی، منشأ پرستش ها، خدا - پدرها و سابقه تاریخی خدای جمعی بیان نموده است که آنها را به گونه ای مربوط به درون انسان می داند. (رجوع شود به فروید، ۱۳۴۰: ۱۸۸ تا ۲۰۶)

به طور کلی می توان گفت که رؤیا اسطوره فردی آدمی است. روانکاوی اسطوره را گذر از آسمان به زمین آدمیان و از برون به درون می داند. آنها هرگز هوشیارانه آفریده نشده اند، بلکه پیش از هر چیز، تجلی خواسته های ناخودآگاه اند که بر اثر پس رفت لبیدو جان گرفته اند و می توان آنها را با رؤیا قیاس کرد. کارل یونگ، اسطوره ها را سخنان یا روایات ناهوشیار جهانی یا گروهی توصیف می کند. طبق این تئوری، ویژگی های اخلاقی یا شخصیت های روانی فطری یا ذاتی، وجه مشترک همه انسانهاست و نشان دهنده این است که انسان در طول تاریخ، در برابر فرایندهای زندگی چه تجربه ای به خرج داده است: «محتوای ناهوشیاری گروهی به نمونه های نخستین تقسیم شده اند: مثل پهلوان، دیو، مادر و فرزند. این موضوع مشابه مشترک، منعکس کننده یک ناهوشیار مشترک گروهی است» (رزنبرگ، ۱۳۷۹: ۲۷). «هرچند اسطوره ها در جزئیات بسیار متفاوت اند، اما هرچه بیشتر موشکافی کنیم، متوجه می شویم که ساختارشان شبیه یکدیگر است و اگرچه توسط گروه یا افرادی که هیچ رابطه فرهنگی با هم ندارند آفریده شده اند، اما همگی الگوی جهانی و مشابه دارند.» (یونگ، ۱۳۷۷: ۱۶۲)

یونگ، رمزپردازی ها را به زنجیره صور مثالی ناخودآگاه جمعی برمی گرداند. روش او فهم معنای عمیق بسیاری مضامین اساطیری را که در زمینه فرهنگی مختلف به صورتهای گوناگون یافت می شوند، امکان پذیر می سازد. نگاهی که بعد از نگاه

روان‌شناسانه به اسطوره‌ها درخور توجه می‌باشد، نگاه دین‌مدارانه است که مرچا الیاده آن را بیان نموده است. البته قبل از الیاده، جرج فریزر با مطالعات انسان‌شناسی خود، پژوهشهایی در مورد جادو و دین ارائه نموده بود. ایشان داستانهای مینوی را اعمالی می‌دانست که در ابتدا سحرآمیز و جادویی بود. انسان روزگاران گذشته، با انجام دادن آنها می‌خواست بر گردش طبیعت یا بر آهنگ فصول تأثیر بگذارد؛ به همین جهت اساطیر از مرتبه سحر به مقام مذهب که گفتاری در توضیح مناسک کهن است، ظهور می‌کنند. «الیاده اسطوره را جوهر و خمیرمایه مذهب پنداشته است. تجربه‌ها و آزمونهای مقدّس، به اسطوره‌ها سودمندی می‌بخشند. ماهیت خدایان، اسطوره آفرینش، قربانی، مراسم و آیین‌ها و مرگ و بهشت، بن‌مایه اسطوره‌هاست» (رزبرگ، ۱۳۷۹: ۲۷). او اعتقاد دارد که الگوی کرداری و فعالیت‌های دنیوی انسان نیز در نامه اعمال و کارنامه موجودات فوق طبیعی یافت می‌شود. (الیاده، ۱۳۶۳: ۱۵)

بعد از دین‌شناسان نوبت به زبان‌شناسان، مخصوصاً ساختارگرایان است که الگوهای ذهنی خود را از اسطوره بیان نمایند. اشتروس اسطوره‌شناس از دیدگاه ساختاری به این پدیده نگریسته و اعتقاد دارد: «چون ساختار مغز انسانها یکسان است، آفرینش‌هایش هم یکسان است. اسطوره، دستاورد مشابه مغزهای مشابه است؛ به همین دلیل اسطوره‌ها ساختارهای مشابهی دارند. آنها آشکارکننده ستیزی هستند که بین قدرتهای مختلف وجود دارد، مثل مرگ و زندگی» (رزبرگ، ۱۳۷۹: ۲۷). وی معتقد است که اسطوره شکلی از زبان است و زبان ما را آماده می‌کند تا بکوشیم خودمان و دنیایی را که در ذات خود یکپارچه است، با تحمّل و دیالکتیک‌ها و یا ساختارهای دوگانه بر روی داده‌ها بشناسیم. در پشت زبان، ماهیت دوتایی مغز وجود دارد و اسطوره هم فقط با اسطوره دیگر تفسیر شدنی است نه با فرمول علمی. (اشتروس، ۱۳۷۶: ۱۵)

منطق اسطوره‌ای، واژه‌ها و مفاهیم متضاد، مضامینی را که با هم سازگار نیستند، سازش می‌دهد و فرایند جانشینی و سازش آن‌قدر تکرار می‌شود تا تناقض بنیادین مرتفع گردد. «اسطوره‌ها ترکیبی از زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی‌اند. با تحلیل اسطوره‌ها، ساختار نهایی‌شان را پیدا می‌نماییم. در یک کلام می‌توان گفت: اسطوره زبان ناخودآگاه است.» (ضیمران، ۱۳۷۹: ۱۳ و ۱۴)

قبل از اشتروس، کاسیرر بین شناخت انسان و ادای نخستین واژه‌ها که همان حقیقت زبانی است، مباحثی را بیان کرده بود. او کلمه را سرچشمه آغازینی می‌داند که همه چیز از آن مایه گرفته است (کاسیرر، ۱۳۶۷: ۹۹). هر چیز که انسان اولیه به کار می‌برد، برایش حکم موجود زنده را داشت و مقدس پنداشته می‌شد. کلام و گفتار، جایگاه واژه‌ها نبود، بلکه جایگاه خدایان قومهای ابتدایی بشر به شمار می‌آمد. بعدها ما مفهوم نمادین به واژه‌ها دادیم. ابتدا زبان و اسطوره همزاد بودند. اگر ما نام خورشید را بر زبان می‌راندیم، مفهوم الوهیتش در نظر بود (همان: ۱۳۴). اسطوره‌های گوناگون و واژه‌های موجود در آن، بیانگر جزئی از هستی انسان، همیشه در ایشان نمایان می‌شوند، ولی هر اسطوره‌ای کارکرد و معنای ویژه‌ای دارد. به هر حال کاسیرر در پی آن است که جدا از ایده‌آلیست‌های عقل‌گرا، با مفاهیم ابتدایی، به شناختی در مورد هستی انسان دست یابد و شناخت این هستی را، در گرو تولید اولیه زبانی‌اش می‌داند. «انسان پیش از آنکه بر حسب مفاهیم منطقی اندیشیده باشد، تجربه‌های خویش را به وسیله تصویرهای اسطوره‌ای روشن و مجزاً نگه می‌داشت.» (همان: ۸۷)

مضامین اساطیری از دید اشتروس، شبیه عناصر زبانی است. هر اسطوره مجموعه‌ای به هم پیوسته از مناسبات است که در روایات مختلف مضمونی واحد یافت می‌شود. آنها با نزدیک گرداندن هرچه بیشتر دو ضد به یکدیگر به صورت پیاپی، کوششی کاملاً منطقی برای حل تضادها و تعارضات به شمار می‌روند. یقین است که مضامین اساسی، در کل اساطیر تقریباً بی‌شمار همه اقوام بدوی یافت می‌شود و می‌توان آنها را به سان یونگ چون فرآورده‌های تخیلی که صور مثالی ناخودآگاه جمعی بر آن حاکم است، تفسیر کرد و یا بنا به روش مکتب ساختارگرایی، به مثابه گردآوری تصاویری که معنای قراردادی دارند و برای تفسیر واقعیت به کار می‌روند، تصور کرد. در این صورت با مشاهده اینکه چگونه مضمونهای اساطیری از جامعه‌ای به جامعه دیگر تغییر می‌کنند، می‌توان آن معانی را باز یافت.

موضوع مشترک اسطوره‌ها

از اسطوره‌های آسیایی گرفته تا اروپایی، آفریقایی و آمریکایی، به‌رغم اینکه در جزئیات با هم متفاوت‌اند، ولی در اصول کلی شباهتهایی با هم دارند. اگرچه گروه‌هایی که هیچ‌گونه رابطه مستقیم فرهنگی با هم ندارند، اسطوره‌ها را آفریده‌اند؛ اما همگی